

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

The Jurisprudential-Legal Foundations of Price Control by the Government

1. Seyed Mosayeb Saeedi: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran
2. Hormoz Asadi Koohbad*: Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran. Email: Asadi.koohbad@gmail.com (Corresponding Author)
3. Dariush Babaei: Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran

ABSTRACT

One of the important issues in economics, especially Islamic economics, is how the prices of goods and services are determined in the market. This issue has multiple effects on fundamental variables such as investment, employment, production, supply of goods, and the general price level in the current and future economy. The pricing of goods or services in the Islamic market has been a subject of attention since the early Islamic period, under the Prophet Muhammad (PBUH), the Imams (AS), and, during the period of the Major Occultation, by prominent religious scholars and jurists. Based on numerous narrations and jurisprudential foundations, Islamic jurists (both Sunni and Shia) have presented various views on this matter. A review of jurisprudential texts shows that, although some, considering the short-term effects of government-imposed price controls, lean towards granting such authority to the state, most jurists maintain the prohibition of price-setting.

Keywords: *Law, Jurisprudence, Price Control, Government*

How to cite: Saeedi, S. M., Asadi Koohbad, H., & Babaei, D. (2023). The Jurisprudential-Legal Foundations of Price Control by the Government. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 5(2), 99-106.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 30 June 2023
Revise Date: 29 August 2023
Accept Date: 08 September 2023
Publish Date: 20 September 2023



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مبانی فقهی – حقوقی کنترل قیمت‌ها توسط حکومت

۱. سید مصیب سعیدی: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران
۲. هرمز اسدی کوهباد*: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران. پست الکترونیک: Asadi.koohbad@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. داریوش بابایی: گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

چکیده

یکی از مباحث مهم در اقتصاد به‌ویژه اقتصاد اسلامی چگونگی تعیین قیمت کالاها و خدمات در بازار است. این مسئله آثار متعددی روی متغیرهای اساسی چون سرمایه‌گذاری، اشتغال، تولید، عرضه کالا و سطح عمومی قیمت‌ها در حال و آینده اقتصاد دارد. قیمت‌گذاری کالا یا خدمات در بازار اسلامی از زمان صدر اسلام مورد توجه پیامبر (ص) و ائمه (ع) و در زمان غیبت کبرا بزرگان و فقیهان دینی قرار گرفته است. بر اساس روایات و مبانی فقهی متعدد، فقهای اسلام (اعم از اهل تسنن و تشیع) نظریات مختلفی در این موضوع ارائه داده‌اند. کنکاش در متون فقهی نشان می‌دهد که اگرچه برخی با توجه به آثار کوتاه‌مدت تعیین دستوری قیمت‌ها توسط دولت گرایش به اعطای چنین اختیاری به دولت دارند اما اغلب بر حرمت قیمت‌گذاری قائل هستند.

واژگان کلیدی: حقوق، فقه، کنترل قیمت، حکومت

نحوه استناددهی: سعیدی، سید مصیب، اسدی کوهباد، هرمز و بابایی، داریوش. (۱۴۰۲). مبانی فقهی – حقوقی کنترل قیمت‌ها توسط حکومت. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۲)، ۹۹-۱۰۶.

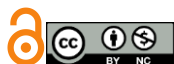
© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ تیر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۷ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۷ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۲۹ شهریور ۱۴۰۲



یکی از مفاهیمی که در حوزه اقتصادی متولد شده و به سایر حوزه‌ها تسری یافته مفهوم تنظیم‌گری است. تنظیم‌گری در معنای عام خود عبارتست از هرگونه کنترل بر ارائه کنندگان خدمت عمومی که در جهت تامین منفعت عمومی اعمال می‌شود. در تعریف اصطلاحی آن گفته اند تنظیم‌گری عمل یا فرآیند کنترل بوسیله مقررات است. البته یکی از اشتباهات رایج خلط میان دو مفهوم مقررات گذاری و تنظیم‌گری است. در این باره می‌توان گفت تنظیم‌گری بوسیله ابزارهای مختلفی اعمال گردیده و در حقیقت مقررات گذاری تنها یکی از ابزارهای اعمال تنظیم‌گری محسوب می‌شود.

هدف حکومت‌ها تامین منفعت عمومی است و این مفهوم در هر یک از حکومت‌ها معنای خاصی می‌دهد؛ اما نتیجه آن در نهایت تامین کالا و خدمات عمومی است. از آغاز پیدایش حکومت‌ها دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه وجود داشته است. برخی حکومت‌ها تامین منفعت عمومی را از طریق عدم مداخله در بازار دنبال کرده و دامنه مداخلات خود را به امنیت و بهره‌گیری از نیروهای نظامی و انتظامی جهت تامین آن محدود می‌کردند. در مقابل برخی حکومت‌ها دامنه وظایف خود را بیشتر از این گسترش داده تا جایی که مواردی همچون ارائه مستقیم کالاها یا خدمات را هم شامل شود.

باتوجه به هدف تنظیم‌گران، نیاز است تمام ساختار و فرآیندهای مربوط به این نهادها به گونه‌ای پیش بینی شود تا تنها تامین منفعت عمومی را منظور دارد. در غیر این صورت وضعیت به وجود می‌آید که اصطلاحاً تسخیر تنظیم‌گری عنوان شده و متعاقب آن سازکارهای تنظیم‌گرانه ابزار تامین منافع شخصی یا گروهی قرار می‌گیرد. همچنین در صورتی که عدم تطابق وضعیت تنظیم‌گر با تکلیف آن (تامین منفعت عمومی) از آغاز تاسیس همراه با نهاد یادشده باشد، اصطلاحاً نهاد دچار انحراف از هدف شده است.

یکی از ویژگی‌های بازار خودتنظیم‌گری است؛ به این معنا که سازکارهای داخلی بازار خود و بی آنکه نیرویی بیرونی در آن مداخله کند، می‌تواند هدف اقتصاد که تخصیص بهینه منابع باشد را تامین کند. اما در این میان برخی ایرادها در بازار بوجود می‌آید که در جریان این فرایند اختلال ایجاد کرده و مانع از تخصیص بهینه منابع می‌گردد. از جمله عواملی که موجب اختلال می‌گردد می‌توان به انحصار، عدم تامین کالاهای عمومی و از این قبیل اشاره کرد. مواردی که موجب بروز بحران‌های اقتصادی متعدد در ادوار مختلف شده است. بحران‌های دوره‌ای که به زعم برخی از اقتصاددانان ذاتی نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد است. این بحران‌ها هر یک در مطرح شدن ضرورت مداخله نیروی فراتر از بازار نقش عمده‌ای داشته اند.

امروزه تنظیم‌گری با مفهومی دیگر با عنوان حکمرانی عجین شده است. حکمرانی نوعی از اعمال حاکمیت محسوب می‌شود که مبتنی بر دیدگاه قدرت توزیع شده است و دیگر دولت را بعنوان تنها قدرت بلامنازع در کنترل عمومی تلقی نمی‌کند. براساس این مفهوم، قدرت تنها در اختیار دولت نیست؛ بلکه قدرت‌های دیگری از جمله اصناف، گروه‌های سیاسی و اجتماعی و مانند آن وجود دارند که می‌توانند در هدف اصلی حکومت که تامین منفعت عمومی است نقش آفرینی کرده و نمی‌توان از جایگاه و تاثیر آن‌ها چشم پوشی کرد.

سیره و سخن اهل بیت(ع)

پیامبر اکرم(ص) امرنظارت بر بازارها را به مأموری خاص محول فرمود. پس از فتح مکه حضرت(ص) سعد بن سعید بن العاص را بر بازار مکه و عمر بن خطاب را به نظارت بر بازار مدینه گماشت. (الکتنانی، ج ۱، ص ۲۴۱).

امیرالمؤمنین (ع) نیز عنایتی آشکار به بازار و نظارت بر آن داشتند. حضرت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر بازارها نظارت می‌کرد. (نظرپور، ج ۷، ص ۵۰۹).

امام علی (ع) در سیاست اقتصادی خود در مدت کوتاه حکومت از بهترین شاخص‌های جلوگیری از فساد مالی بهره می‌جستند، از جمله درخصوص قیمت‌ها نه تنها به استانداران خود در مورد کنترل قیمت‌ها توصیه به نظارت بر کار معاملات را می‌کرد، بلکه شخصا بازار به بازار در کوفه می‌رفت و آنها را با توصیه‌های اخلاقی و دستورات حکومتی، به رعایت سهولت و دوری از ظلم و ربا و رعایت انصاف و تقوای الهی توصیه می‌فرمود. (الکافی، ج ۵؛ ص ۱۵۱).

ایشان شخصا بر بازار کوفه نظارت می‌کرد و نمایندگانی را برای نظارت بر سایر بازارها منصوب کردند و دستورالعملی را برای استانداران فرستادند که بر بازار کنترل نموده و محتکرین را مجازات کنند. (نظرپور، ۱۳۸۰: ۶).

برای نظارت بر کارکرد اقتصادی و تجاری بازاریان ابن عباس را به عنوان قاضی و ناظر به بصره گسیل داشت. (القاسمی، ج ۲، ص ۷۰ به نقل از ادب القضاء ماوردی، ج ۱، ص ۱۳۵). و علی بن اصمغ را بر «بارجاه» گماشت.

حضرت در عهدنامه مالک اشتر ضمن آنکه بر نقش مهم بازرگانان و صنعتگران تأکید و آنان را مایه‌های منفعت و پدید آورندگان اسباب آسایش و راحتی می‌داند و سود حاصل از تلاش آنان را مایه برپایی بازارها قلمداد می‌کند، می‌فرماید: در میان ایشان گروهی تنگ نظر و بخیل به شکلی قبیح و زشت و مردمی محتکر و نرخگذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد که این وضع، زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است. پس، از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا (ص) آن را منع فرمود. داد و ستد باید آسان باشد و بر موازین عدالت صورت گیرد و به نرخ معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود. هرگاه کسی پس از نهي تو دست به احتکار زد او را مجازات کن ولی در مجازاتش از زیاده‌روی بپرهیز. (انصاریان؛ ص ۶۹۷).

فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر، تأکیدی است بر اینکه داد و ستد باید آسان باشد و قیمت‌ها با موازین عادلانه تنظیم شود. بدین جهت، امام (ع) به وی فرمان نداده که قیمت‌ها را پایین آورد و تردیدی نیست که تنظیم قیمت‌ها با موازین عادلانه به معنای زیان رساندن به تولیدکننده یا فروشنده نیست؛ بلکه همانسان که امام، خود، در فرمانش تصریح فرموده، هدف، آن است که قیمت‌ها به گونه‌ای تنظیم شوند که نه به فروشنده و نه به مشتری ستم روا نشود، و این، تنها هنگامی جامه تحقق می‌پوشد که دولت، زمینه مناسب را برای عرضه کالا به قیمت طبیعی فراهم کند. (حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، ج ۱۳، ص ۷۶-۷۵).

احمد بن حنبل نقل می‌کند: «علی بن ابی طالب (ع) را در کناره علفزاری دیدم که از قیمت‌ها می‌پرسید». (شیبانی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۴۷). زمخشری مفسر اهل تسنن می‌نویسد: علی (ع) در بازار بر فروشندگان می‌گذشت و به آنان می‌فرمود: «نیکی کنید، کالاها را به ارزانی به مسلمانان بفروشید که آن، برکت را بزرگ‌تر گرداند». (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۹۵).

از روایات فوق برداشت می‌شود که ایشان اصل لزوم قیمت‌گذاری را می‌پذیرد اما تنها در شرایطی که قیمت‌ها به دلایل گوناگون به قیمت‌های اجحافی مبدل شود. این نکته مسلم است که حاکم اسلامی بی‌واسطه یا باواسطه باید در جریان چند و چون قیمت‌ها قرار گیرد و در صورت لزوم نیز در جهت اصلاح آن اقدام کند. چنانکه ابوالصهبا می‌گوید: من علی (ع) را در شط‌الکلاء دیدم که از قیمت‌ها پرس و جو می‌کرد. (الحسینی المرعشی التستری، ج ۸، ص ۵۶۳).

ائمه معصومین(ع) با عواملی مثل احتکار که رفتار مردم(بازاریان و تجار) موجب می‌شد قیمت‌ها افزایش یابد، به شدت مبارزه می‌کردند. یوسفی، ص ۲۰۱).

نظرات فقهی درباره کنترل قیمت‌ها

بر اساس ادله فقهی؛ اصل اولی در قیمت‌گذاری، عدم آن است و بسیاری از فقها بر این حکم اتفاق نظر دارند. در مسئله رد قیمت‌گذاری از سوی حاکم اسلامی از نظر فقها و مجتهدان دینی به چند دسته دلیل استناد می‌شود. ادله فقهی مانند «قاعده تسلط» و «قاعده حرمت اکل مال بالباطل» و «حلیت مال مسلمان از روی طیب نفس» و... از آن جمله هستند. همچنین به دلایل عقلی استناد کرده‌اند.

باتوجه به دلایل مخالفان و موافقان با قیمت‌گذاری می‌توان چنین گفت که دلایل منع قیمت‌گذاری را باید ناظر به مواردی دانست که قیمت‌ها بر اساس قانون عرضه و تقاضا و به صورت طبیعی و بدون هیچ اجحافی، گران یا ارزان شده‌اند یا موردی که صرفاً با فروش کالای احتکاری و فراوان شدن آن، مشکل اقتصادی جامعه برطرف شود و نیازی به قیمت‌گذاری نباشد. (خمینی(ره)، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۶۱۳).

اما فتوای آن دسته از فقهای که به جواز قیمت‌گذاری و وجوب آن حکم داده‌اند، ناظر به صورت اجحافِ فروشنده است که حاکم می‌تواند به قیمت‌گذاری بپردازد:

«اگر فروشنده قیمت را ظالمانه تعیین کند؛ حاکم شرع، به قیمت‌گذاری می‌پردازد، زیرا این کار فروشنده موجب ضرررسانی به دیگران است که شرع، آن را نپذیرفته است.» (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۴، ص ۱۰۹-الموسوعه الفقهیه المیسره ج ۱، ص ۲۹۳- جواهرالکلام ج ۲۲، ص ۴۸۵).

مرحوم شیخ صدوق(ره) به طور صریح ضمن تفصیل موضوع می‌گوید:

«اگر ارزانی و گرانی به واسطه کمبود خود کالا به دلایلی نظیر شرایط جغرافیایی و... باشد، این به دست خداست و تسلیم در آن لازم است. اما اگر ارزانی یا گرانی به واسطه عملکرد خود مردم باشد به گونه‌ای که فرد خاصی کالای شهری را جمع‌آوری کرد و مردم را از وصول به آن باز داشته نمی‌توان گفت باید تسلیم این افزایش قیمت بود. همان‌گونه که ارزانی به جهت به وجود آوردن شرایط انحصاری در بازار مسلمین پسندیده تلقی نمی‌شود.»

آیت‌الله خویی(ره)، پس از فتوا به عدم جواز قیمت‌گذاری، گفته است: «بله! اگر فروشنده در قیمت‌گذاری اجحاف کند، چندان که گونه‌ای از احتکار شمرده شود، حاکم اسلامی از آن جلوگیری می‌کند تا مالک کالا به قیمت بازار یا قدری بیشتر که در حدّ توان خرید مردم باشد، آن کالا را بفروشد؛ مثلاً اگر بهای یک کیسه گندم، صد فلس باشد و احتکارکننده آن را به دو دینار بفروشد، این کار نیز نوعی احتکار است، چنانکه پوشیده نیست.» (موسوی خویی، ج ۵، ص ۵۰۰-۵۰۱).

امام خمینی(ره) نیز می‌نویسند: «و اما قیمت‌گذاری، در ابتدا جایز نیست؛ لیکن اگر فروشنده اجحاف کند، بناچار باید قیمت را کاهش دهد وگرنه حاکم شرع، او را ناچار می‌کند که کالا را به قیمت آن سرزمین یا به صلاحدید حاکم بفروشد. پس روایات دلالت‌کننده بر جایز نبودن قیمت‌گذاری، شامل این قبیل نمونه‌ها نمی‌شوند؛ زیرا در این حال، قیمت نگذاشتن، به احتکار منجر می‌شود، همان‌گونه که اگر فروشنده برای فرار از فروش کالا، قیمت را چنان تعیین کند که هیچ‌کس نتواند آن را بخرد، بدون شک حاکم شرع، حقّ تصمیم‌گیری دارد و آن روایات، شامل این حالت نمی‌شود.» (امام خمینی(ره)، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۶۱۳).

دلایل وجوب قیمت‌گذاری

اما از طریق برخی از قواعد فقهی می‌توان وجوب کنترل بازار و نرخ‌گذاری را استنباط کرد. این قواعد از قواعد فقهی مستند و متقنی هستند که در ابواب مختلف فقه جریان دارند.

قاعده «لاضرر»

از قواعد مشهوری که در اکثر ابواب فقهی (معاملات و عبادات) مورد استناد قرار می‌گیرد، قاعده نفی ضرر است.

درباره «قاعده لاضرر» دانشمندان و صاحب‌نظران نامداری چون مرحوم شیخ انصاری، آخوند خراسانی، آقا ضیاء عراقی و دیگران به تفصیل بحث کرده و رساله‌های مستقلی در تبیین و توضیح این قاعده تدوین نموده‌اند. از دیدگاه برخی فقها منظور از این قاعده این است که شارع مقدس نه در احکام تکلیفی و نه در احکام وضعی، حکمی جعل نکرده است که به سبب آن مکلف ضرر ببیند؛ مثل وجوب وضو برای کسی که تهیه آب برای او ممکن نیست، مگر به پرداخت پول بسیار زیاد که موجب ضرر باشد، در این صورت شارع حکم به وجوب وضو نکرده است. (فرائد الأصول، ج ۲، ص ۴۵۷).

امام خمینی (ره) با بیان مبسوطی تفاوت دو واژه «ضرر» و «ضرار» را مورد دقت قرار داده و از آن استفاده فقهی نیز کرده است. ایشان معتقدند: «ضرار تأسیس است و نه تأکید و تکرار واژه ضرر و معنای آن تضییق و ایجاد ناپسندی و حرج برای دیگران است». (بدائع الدرر فی قاعده نفیالضرر، ج ۱، ص ۷۲)

حرمت ضرر زدن به دیگران - که از قاعده لاضرر استفاده شده - یک حکم ثانوی است. فقیه در مقام اجرای این قانون، مقررات و قوانین خاصی نظیر تعیین و نظارت بر قیمت‌ها وضع می‌کند تا جلوی آسیب رساندن به قشرهای ضعیف جامعه را بگیرد. در این مثال، حرمت ضرر، حکم عام ثانوی است، که در ضمن یک حکم حکومتی خاص تحقق یافته است. فقهای اسلام اضرار به غیر را جهت نفی ضرر از خویش جائز نمی‌دانند، بنابراین در صورت کسب منفعت شخصی به طریق اولی ممنوع است. (فرائد الأصول، ج ۲، ص ۳۵).

قاعده «حفظ نظام»

این قاعده در مباحث فقهی به چند معنا آمده و گستره هر یک از آنها در زمانهای مختلف و شرایط مقتضی مورد بحث واقع شده است. یکی از معانی حفظ نظام؛ نظام زندگی و معیشتی است.

مقصود از حفظ نظام زندگی، رعایت اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته است و در صورت اختلال در آن، نظم زندگی و معیشت مردم به خطر افتاده و دچار هرج و مرج می‌شود.

علامه طباطبائی (ره) می‌نویسد: «مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را پایدار می‌دارد، اقتصادیات جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده و ما اگر انواع گناهان و جرائم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً آمارگیری کنیم و به جست‌وجوی علت آن بپردازیم، خواهیم دید که علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است: یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم‌کشی، گرانفروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات وادار می‌کند و یا ثروت بی‌حساب است که انسان را به اسراف و ولخرجی و بی‌بند و باری در شهوات، هتک حرمت‌ها، شکستن حریم‌ها و تجاوز درجان، مال و ناموس دیگران وامی‌دارد. و همه این مفاصل که از این دو ناحیه ناشی می‌شود هر یک به اندازه خود تاثیر مستقیمی در اختلال نظام بشری دارد؛ نظامی که باید حیات اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام معجول

برای تعدیل جهات مملکت و جدا ساختن آن از خوردن مال به باطل را ضمانت کند، وقتی این نظام مختل گردد و هرکس به خود حق دهد که هرچه بدستش می‌رسد تصاحب کند. و پرواضح است که وقتی کار بدین‌جا بکشد شیوع فساد و انحطاط‌های اخلاقی چه بلائی بر سر اجتماع بشری درمی‌آورد، محیط انسانی را به‌صورت یک محیط حیوانی پستی درمی‌آورد که جز شکم و شهوت هیچ همی در آن یافت نمی‌شود، و به هیچ سیاست و تربیتی و با هیچ کلمه حکمت‌آمیز و موعظه‌ای نمی‌شود افراد را کنترل نمود». (ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۳۳۱).

امام راحل (ره)، جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام به این معنا را یکی از فلسفه‌های تشکیل حکومت دانسته و می‌نویسد: «احکام الهی، چه احکام مالی، یا سیاسی و یا حقوقی، نسخ نشده‌اند، بلکه تا روز قیامت ماندگارند و روشن است نفس ماندگاری این احکام اقتضای وجود حکومتی را می‌کند که ضامن نگهداری سیادت قانون الهی و عهده‌دار اجرای آن باشد. و اجرای احکام خداوند، بدون تأسیس حکومت، امکان‌پذیر نیست، تا اینکه هرج و مرج لازم نیاید. افزون بر اینکه حفظ نظام از واجب‌های مؤکد و از هم گسستگی امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است و برآوردن این هدف‌ها، بدون وجود والی و برقراری حکومت، نشاید». (کتاب البیع؛ ج ۲، ص ۶۱۹)

حفظ نظام به معنای اجتماع مسلمین نیز بکار رفته است. منظور این است که برخی امور هستند که قوام جامعه و مردم به آنها وابسته است، به‌گونه‌ای که اگر اختلال در نظام اجتماعی رخ دهد؛ زندگی اجتماعی مختل و معیشت با خطر مواجه می‌شود. با این برداشت از مفهوم نظام، معنای این قاعده، ضرورت تلاش در جهت حفظ نظم، امنیت و مصالح عمومی جامعه و پرهیز از ایجاد خلل در آن خواهد بود. بیشترین کاربرد مفهوم حفظ نظام در ادبیات فقهی شیعه این معنا بوده است..

محقق نائینی، حفظ نظام را در شریعت مطهره، اهم جمیع تکالیف می‌داند: «حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذیحقی به حق خود و منع از تعدی و تناول آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذلک، از وظائف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت».

منظور محقق نائینی این است که باید از تجاوز و ستم بعضی از شهروندان بر بعضی دیگر به هر نحوی جلوگیری شود. از مصادیق مسلم و حتمی ظلم در جامعه، گرانفروشی و احتکار است که موجب وارد آمدن ضرر و زیان به مال و جان و امنیت مردم می‌شود.

مبنای حقوقی

از منظر حقوقی هم دولت وظیفه تنظیم و تثبیت قیمت بازار را برعهده دارد، این مهم برعهده ستادی با عنوان ستاد تنظیم بازار که زیر نظر قوه مجریه یا همان دولت است، گذاشته شده است. بر اساس مسئولیت‌های مدون، این ستاد وظیفه آرامش بازار، تأمین کالاهای ضروری، کنترل قیمت، نظارت و کنترل بر روند عرضه کالا و خدمات به مردم را برعهده دارد. این دستگاه موظف است باتوجه به شرایط معیشتی مردم، درآمد آنها و میزان تورم کشور، کالاهای ضروری مردم را تأمین و قیمت‌گذاری کند و به‌درستی در سطح کشور توزیع کند.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که دولت وظیفه ممانعت از احتکار در مورد کالاهای مورد نیاز جامعه و برخورد شدید با محتکران، نظارت بر کیفیت کالاهای ارائه شده و کنترل قیمت‌ها و قیمت‌گذاری در صورت نیاز و برخورد شدید با تخلف در حریم بازار را برعهده دارد.

بر اساس قواعد فقهی همچنین آشکار می‌شود که نظارت و بازرسی برای حکومت اسلامی رواست هر چند فروشندگان تمایلی به آن نداشته باشند. پس لازم است افرادی شایسته برای نظارت و بازرسی تعیین شوند که هم آگاه به احکام اسلام در مورد بازار و هم مَحَلَّق به اخلاق

اسلامی باشند و هم بتوانند ضمن نصیحت به بازاریان و بیان احکام الهی از عهده نظارت و بازرسی به خوبی برآیند. از سوی دیگر مناسب است افراد قبل از اینکه برای فعالیت تجاری خویش مجوز اخذ کنند، احکام فقهی ضروری تجارت و بازار را بیاموزند». و اگر دستگاهی به هر عنوان در این راستا کوتاهی کند و یا با سیاست‌های نادرست سبب ایجاد خسارت در زندگی و معیشت آحاد جامعه شود؛ شرعا و قانونا مسئول است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

فهرست منابع

- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۲). فرائد الأصول، جلد ۲. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- الحسینی المرعشی النستری، سید نورالدین (۱۴۰۴). احقاق الحق، جلد ۸. قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه.
- خمینی، روح الله (۱۳۵۶). ولایت فقیه (امام خمینی). تهران: موسسه نشر تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸). تحریر الوسیله، جلد ۳. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح الله (۱۴۲۱). کتاب البیع، جلد ۳، چاپ اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- زمخشری، محمود بن عمرو (۱۴۱۲). ربیع الأبرار و نصوص الأخیار، جلد ۵. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل (۱۴۰۳). فضائل الصحابه، جلد ۱. بیروت: مؤسسه الرساله.
- فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۲. قم: اسماعیلیان.
- القاسمی، ظافر (۱۴۱۲). نظام الحکم فی الشریعہ و التاریخ الاسلامی، جلد ۲. بیروت: دار النفائس.
- الکتانی، عبدالحی (۱۳۸۲). الترتیب الاداریه، جلد ۱. بیروت: دار الأرقم.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمد بن الحسن بن ذرید، ابی بکر (۱۴۱۱). الاشتقاق. بیروت: دار الجیل.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۴). حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، جلد ۱۳. قم: موسسه فرهنگی دارالحديث.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۰). مصباح الفقاهه (المکاسب المحرمه)، جلد ۵. قم: الفقاهه.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). تنبیه الأمه و تنزیه المله. چاپ اول. تهران: بستان کتاب.
- نظریور، محمدنقی (۱۳۸۰). امام علی (ع)، حکومت و بازار. مجله کتاب نقد، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۹.